

آیات الاحکام دو

جلسه یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اله الطاهرين

به نظر شما اگر آیه لن يجعل الله... با ادله مبين احکام ثانوی تزام کند، چه میشود؟ ما با این ادبیات بزرگ شدیم که تزام غیر از تعارض است. ولی این ها مربوط به کلاس اول این باب هست. اما ما معتقدیم همه تزام ها برمیگردد به تعارض و اگر اطلاق ادله در متزاحمین نباشد، ته تزام کشاکش ادله است. که میشود تعارض. این پاورقی صفحه 460 حقوق قراردادهای؛ ج اول این را می خواهد بگوید : فقه و حقوق قراردادهای ادله عام قرآنی. من نوشتم که در مساله ما نحن فيه یعنی قاعده نفی سبیل با مثل ادله مبين احکام ثانوی هیچ تکاذبی نیست. هر کدام مدلول خود را داراست. و در ظرف خود صحیح است. مثل سایر جا ها . فرض کنید مبنا همان مبنای معروف باشد که در تزام ادله کشاکش ندارند. من نمیتوانم جمع کنم. بالاخره از یک طرف کشور نیاز به علم دارد از آن طرف هم سبیل است. اگر این طور هست می شود تزام. در تزام چه کار می کنند؟ اهم و مهم حتی سایر سنجها هم بر میگردد به اهم و مهم. به عنوان مثال گاه کشور به تکنولوژی پیشرفته، استراتژیک و حیاتی نیازمند است، که البته رسیدن به آن مستلزم ارتباط با کافران، و گاه پذیرش برخی تحمیلات، از سوی ایشان برامت اسلامی است. که از آن به قاعده سبیل تعبیر می کنند در این جا بین مفاد آیه و قاعده نفی سبیل، که هر نوع سبیل را نفی کرده، پذیرش آن را حرام میدانند با لزوم تجهیز کشور و امت به دانش روز و پرهیز از عقب ماندگی به عنوان حکم ثانوی تزام پیش می آید. و تنها سنجه برای برون رفت از تزام، ملاحظه اهم و مهم و تقدیم اهم بر مهم است. و این جا کارشناسان باید نظر دهند. ممکن است بگوییم : احکام ثانوی بیش از آن شش تاست که نظر خودمان است. یا این را برمیگردانیم به اضطرار؛ یا عدمش ضرر است برای کشور مثلا می گوییم نرفتن سراغ به این کار ضرر است فساد است مفسده است آن موقع این را می بریم در فاز اضطرار. البته شما این جا اشکال نگیرید که کارد به استخوان برسد. این را هم می دانید که ما در جای خودش گفتیم که اضطرار شرعی وسیع تر از اضطراری است که فقها می گویند. گفتند که هر انسانی که معامله می کند از روی اضطرار معامله می کند. شارع مقدس در بحث اضطرار وسیعتر مساله را بیان می کند تا بیا ن فقهی ما... مثل این که مثلا کسی می خواهد جاده بکشد تا نیرو برساند به سربازانش، ممکن است این وسط دو تا خانه مربوط به دو پیرزن هم خراب شود، ولی اقدامات مدنی دولتها این ها که نیست! مثلا شهر زیباتر شود ترافیک کم تر شود ما این بزرگراه را رد کنیم حالا بعضیها راضی اند و برخی نه برخی تصرفات مستلزم حرام است، ولی به نظر ما که روی روایات هم کار کردیم، بحث و شواهدش را آوردیم، اضطراری که امام صادق می گویند اوسع است. امام حاجت را گفته اند اضطرار ولی به هر حال به سختی فقهی آن نیست.

اما من یک بخشی را باز کردم ناسازگاری سبیل منفی با معاهدات

ممکن است که معاهدات جزء حکم اولی است، ما عضو یک معاهده شدیم شاید اول این طور نبوده و شاید حق وتو هم نگذاشتیم. اما خیلی وقتها هم نه... مثل معاهداتی که عضو بودیم و بعد از انقلاب هم آن را رد نکرد مثل NPT برخی کشورها هم از اول امضا نکردند و از امتیازش هم استفاده نکردند. اگر یک معاهداتی باشد ما یک بحث عقلی داریم و یک بحث نقلی؛ نقلی آن حدیثی است از امام علی علیه السلام : فانه لیس من فرائض الله شیء اشد علیه اجتماعا مع تفرق اوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم وفاء بالعهود و قد لزم المشركون فیما بینهم دون مسلمین لما استوبلوا من عواقب الغدر... این قسمتی از نامه مالک است

و مفصل هم علما بحث کردند حضرت میفرمایند چیزی از واجبات خدا در بین مردم با این همه اختلاف آراء و تشتت احوال و مذاهب ؛ مسلمان و گبر و هندوئیست و بت پرست و ... وفای به عهد را بزرگ می شمارند قطعا حضرت به لسان قبول دارند می گویند می خواهند بگویند تو ی مالک هم باید به طریق اولی که استاندار منی عمل کنی ... بله یک موقع معاهده تغییر ماهیت میدهد انسان می گوید آن چه من عهد بستم این نیست و ... به هر حال کشوری نمی تواند به بهانه سبیل آن را رد کنند با ید مدیریت کنند باید سهمی از سبیل را بپذیرند. البته باید اهم و مهم کرد. ولی به نظر می رسد که نمی شود راحت نقض کرد ادراک عقل کجای این مطلب است ؛ این است که هیچ سرمایه ای چه برای یک استاد که سرکلاس که می آید چه برای زن در خانه یا بازاری در بازار چه برای یک حکومت بالاتر از اعتماد نیست. تصور کنید اعتماد شاگرد از استاد سلب شود این استاد نمیتواند استاد مناسب باشد اگر سخنی بگوید ... قابل قبول نیست.. و هکذا زن و شوهر... شما می دانید اگر دروغ باب شود ، ... برخی چیزها هست که نمی شود و اعتماد از بین میرود. لذا ما فکر می کنیم که در مسائلی که پیش می آید ما نباید که معاهداتمان را زیر پا بگذاریم. نباید اصل اول شکستن وفا باشد. ما باید اصل اول را بروفا بگیریم. ما در حالی داریم از این آیه فاصله می گیریم که هنوز هم میتوانیم از این آیه بحثهایی داشته باشیم.

آیه محاربه

آیه 33 سوره مائده ؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ارجلهم و ایدیهم من خلاف او ینفوا من الارض ... آیه معروف است به آیه محاربه و میفرماید : مکافات کسانی که با خدا و رسول محاربه می کنند و در زمین فساد می کنند این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند یا دست و پایشان قطع شود یا تبعید شوند این آیه در دو زمان در فضای ایران موج درست کرد، که این آیه به یک گروه اشاره می کند یا دو گروه ؛ بعضی نظرشان این بود که این آیه به گروه محارب اشاره دارد. یعنی کسی که تجهیز سلاح می کند، لاخافه الناس و زمین را به فساد می کشاند آیه به یک گروه اشاره می کند اما کسی که تشکیل باند فحشا بدهد ، هیچ کسی هم نمی ترسد خیلی هم شیک می آید بیرون و .. یا در مواد مخدر کار میکند نه چاقو می کشد و یا ارتباط دارد با بیگانه ولی تجهیز سلاح نمی کند لاخافه الناس که میگفتند این آیه را شامل نمی شود. برخی نیاز نظام را میدیدند و میگفتند که آیه دو گروه را شامل می شود: 1. محارب. 2. کسانی که در زمین فساد میکنند. که بعد بحث اعدام کسانی که مواد مخدر جابجا میکنند یا باند فساد تشکیل می دهند یا اسرار نظام را فاش می کنند. تحت عنوان مفسد فی الارض که این ادبیات وارد فقه ما شد. الان هم نگاه کنید قانون ما دو تا لاین دارد. محارب را میبرد در حدود و مفسد را میبرد در تعزیرات. و جاهای مختلف و یک جا هم نمی برد. چون بحث یک مقداری سیاسی اجتماعی هم بود از حالت علمی هم گاه خارج می شد. اخیرا هم که این جریانات 98 پیش آمد آقای ... ایشان روز سه شنبه هفته گذشته در تلویزیون شبکه یک برنامه آفتاب شرقی ورود کرد و آیه را به این شکل معنا کرد که اگر کسی علیه نظام اقدامی بکند این میشود مصداق این آیه و وقتی شد مصداق این آیه باید او را زجر کش کرد. اصلا بردنش به باب تفعلیل برای این بود که باید او را زجر کش کرد!!! و لذا این نگاه را تا آخر حفظ کرد و تبعیدش هم این نیست که او را به شیراز بفرستند بلکه این که یک کشتی خراب را پیدا کنند و او را بر آن سوار کنند او را خوراک کوسه ها کنند. البته الان فضای کشور آلوده است، من با دوستانی که تلویزیون بودند تماس گرفتم و گفتم که من روی حرف ایشان نقطه نظر دارم. چون از کجا ای را می گوید اولاً یقتلوا را به معنی زجر کش می گوید دوم این که تبعید به آن شکل و رسوم تطبیقش بر افراد کنونی ..

راجع به این آیه دو سه نکته ای عرض کنم و بحث را تمام کنم. آقای مومن در کلمات سدید اش که دیده باشید این آیه را بحث کرده است. مومن در یکی از کلاسهای که با رفقای شماها داشتم ، مفصل چندین جلسه کلام ایشان را آوردم و جاهایی که قابل نقد جدی بود نقد کردم.

چند تا نکته اولاً آیه به یک گروه اشاره می کند نه دو گروه ؛ ولی روی ضوابط ادبی و علمی و قتی الذین می آورند و بعد چند صفت را می آورند اشاره به یک گروه دارد هم در فارسی هم در عربی این قاعده هست. اگر بخوهد جدا کند بگوید کسانی که شراب خوردند و زنا کردند و ... این ها مفسدند. و اینقدر باید که حد بخورند ... اگر بخواهیم بگوییم هر کدام باید بگوییم کسانی که شراب می خوردند کسانی که زنا می کنند کسانی که ... ان الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا اگر میخواهد که جدا کند، باید بگوید ان الذین یحاربون ... 1... و الذین ... 3... و الذین ... هم در قانون هم شریعت هم در عرف فارسی این است ... نکته دوم آیا ما نیاز داریم برای این که عنوان مفسد فی الارض درست کنیم و بعد اعدامش کنیم؟ که این آیه باشد؟ خیر. من که

می گویم نه آیه می خواهد و نه حدیث می خواهد . حال فرض کنید کسی لیدر مافیای فحشا ست و موج موج دختران این کشور را به تور بیندازد و بفرستد خارج و او را دستگیر کنند. اعدام کف کف مجازات این آدم است. نکته سوم این که محاربه را فقها معنا کردند من جرد السلاح لآخافة الناس؛ این را ما حرف داریم من نمیدانم که این کی به فقه ما راه یافت.

و اما بحث زجر کش و شکنجه ما نداریم جز در قصاص و اتفاقا مورد آیه هم همین است که عده ای آمدند مدینه مریض شدند و پیامبر هم فرمودند : که این ها را ببرید خارج مدینه و شیر شتر زکات داده شده به این ها داده شود و بیاورید داخل مدینه . این ها بعد از این که خوب شدند چوپانها را دست و پایشان را بستند و بعضی از این ها را کشتند و شترها را هم برداشتند و بردند پیغمبر هم دستگیرشان کرد و آیه هم نازل شد، به این شکل ...

می آییم سراغ روایاتی که ذیل این آیه مطرح شده و آن این که از امام باقر و امام صادق است که ائمه فرمودند : این آیه برای کسانی است که اگر کسی محاربه با خدا و رسول کرد، اگر آدم کشت و کار دیگری نکرد یقتل اگر آدم کشت و ... یقتل و یصلب و اگر دزدی کرد تقطع ایدیهم و ... و اگر مردم را ترساند باید که تبعید شود د ریک سال مگر این که دوباره این کار را بکند گفته می شود که چرا يُقْتَلُ گفته شده بجای يُقْتَلُ؛ اولاً ثلاثی مزید به جای ثلاثی مجرد خیلی به کار رفته است . آن جریان زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی نه آیه است نه روایت و نه اصل ادبی و لذا خیلی ها وقتی معانی باب را می گویند مثل مرحوم رضی نظام نیشابوری خیلی وقتها ذیل ثلاثی مزید می گویند معنای ثلاثی مجرد را میدهد. فرض کنید کسی وارد یک شهر می شود و مردم زیادی را می کشد این جا عرب نمی گوید قَتَلَ میگوید قَتَلَ مردم زیادی را کشت.

الحمد لله رب العالمین